

شناسایی و مطالعه‌ی پراکنش فرهنگ‌های دشت رودبار جنوب، حوزه‌ی فرهنگی هلیل رود (از دوره‌ی مس‌وسنگ تا دوره‌ی اسلامی)

علی دانشی

کارشناس ارشد باستان‌شناسی اداره کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری استان کرمان
Alidanesh222@yahoo.com

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2018.15800.1718
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۸
(از ص ۱۰۳ تا ۱۲۲)

چکیده

دشت رودبار جنوب در جنوب‌شرقی حوزه‌ی فرهنگی هلیل رود و در جنوب‌شرق ایران واقع شده است؛ این منطقه به واسطه‌ی شرایط زیست‌محیطی مناسب از جمله آب دائم هلیل رود و دشت وسیع و حاصلخیز، از گذشته دارای قابلیت‌های فراوان برای زندگی اجتماعات انسانی بوده است. این تحقیق برپایه‌ی سؤالانی راجع به الگو و نحوه‌ی پراکنش و گونه‌های مختلف استقرارها در دوره‌های مختلف، عوامل تأثیرگذار بر این الگو و برهم‌کنش‌های فرهنگی با دیگر مناطق هم‌جوار؛ و با فرضیاتی از جمله تأثیرگذاری هلیل رود و شرایط طبیعی دشت و مناطق کوهستانی بر نحوه‌ی پراکنش و اندازه‌ی محوطه‌ها و برهم‌کنش‌های متقابل با مناطق پیرامون و باهدف آگاهی از وضعیت استقرارها و برهم‌کنش‌های این منطقه با سایر بخش‌های حوزه‌ی هلیل رود و شناسایی نحوه‌ی پراکنش فرهنگ‌های منطقه در طی دوره‌های مختلف انجام شده است. روش تحقیق میدانی و اسنادی بوده است. بررسی‌ها در محدوده‌ای به وسعت بیش از ۶۰۰۰ کیلومتر مربع انجام و حاصل آن شناسایی ۲۷۹ محوطه مربوط به دوره‌های مختلف است؛ این محوطه‌ها به لحاظ ماهیت و ریخت‌شناسی در پنج گروه کلی جای می‌گیرند: ۱- تپه‌ها و محوطه‌های استقرار، ۲- گورستان‌ها، ۳- قلعه‌ها، ۴- آسیاب‌های آبی، ۵- نقوش صخره‌ای. محوطه‌های یادشده براساس گاهنگاری‌های نسبی انجام شده به دوره‌های مختلف نسبت داده شده‌اند؛ از این میان ۹۷ محوطه دربردارنده‌ی آثار دوره‌ی پیش‌ازتاریخی، ۱۴۵ محوطه دوره‌ی تاریخی و ۴۸ محوطه دوره‌ی اسلامی است. براساس بررسی‌های انجام شده قدمت کهن‌ترین استقرارهای شناسایی شده در حوزه‌ی رودبار جنوب به دوره‌ی مس‌وسنگ می‌رسد، شناسایی محوطه‌هایی از دوره‌های مفرغ، تاریخی و اسلامی، نشان‌دهنده‌ی توالی استقرارها در این منطقه است. الگوی پراکنش محوطه‌های واقع در دشت و مناطق کوهپایه‌ای اطراف بیشتر الگویی خوشه‌ای است؛ با توجه به شواهد موجود از جمله موقعیت مکانی، وسعت، میزان و تراکم آثار سطحی محوطه‌ها می‌توان آن‌ها را به استقرارهای دائم یا موقت نسبت داد. این مقاله تلاش می‌کند ضمن معرفی گونه‌های مختلف استقرارها در حوزه‌ی رودبار جنوب، چشم‌اندازی کلی از گذشته‌ی این منطقه ارائه کند.

کلیدواژگان: بررسی باستان‌شناسی، دشت رودبار جنوب، الگوی پراکنش، حوزه‌ی فرهنگی هلیل رود.

مقدمه

شناسایی و ثبت صدها تپه و محوطه‌ی باستانی متعلق به دوره‌های فرهنگی گوناگون در حوزه‌ی بزرگ درون فرهنگی هلیل‌رود (ر. ک. به: مجیدزاده و سرلک، ۱۳۸۱: ۴)، یا آن‌گونه که حمیده چوبک پیشنهاد کرده است، حوزه‌ی فرهنگی جازموریان (چوبک، ۱۳۸۳: ۱۵)، نشانگر غنا و سرشاری این حوزه و به‌ویژه سرزمین رودبار جنوب واقع در بخش جنوب‌شرقی این حوزه است؛ پژوهش‌های باستان‌شناسی صورت‌گرفته در دشت رودبار و مناطق کوهستانی اطراف آن بسیار اندک (سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۱۳۰-۱۲۷؛ مجیدزاده، ۱۳۸۱: ۵-۴؛ چوبک، ۱۳۸۳) و آن‌هم محدود به مناطقی از حاشیه‌ی هلیل‌رود بوده است، کمبود مطالعات باستان‌شناختی فراگیر در کل منطقه به شدت احساس می‌شود. در سال ۱۳۸۲ ه.ش. دهقانی بخش‌هایی از رودبار جنوب را مورد بررسی باستان‌شناسی قرارداد (دهقانی، ۱۳۸۲) که این منطقه نیز بیشتر مناطق حاشیه‌ای هلیل‌رود را شامل می‌شد و هم‌چنان پرسش‌های زیادی درباره‌ی چگونگی وضعیت استقرارهای مناطق کوهستانی پیرامون دشت وجود داشت. در دومین فصل بررسی باستان‌شناسی در شهرستان رودبار جنوب که در زمستان ۱۳۹۱ انجام شد (دانشی، ۱۳۹۱) مناطق کوهستانی و باقی‌مانده‌ی مناطق دشت مورد بررسی قرار گرفتند.

مهم‌ترین سؤالات این تحقیق راجع به الگوی استقراری و نحوه‌ی پراکنش و گونه‌های مختلف استقرارها در دوره‌های مختلف، عوامل تأثیرگذار در نوع الگوی استقراری محوطه‌ها و برهم‌کنش‌های فرهنگی منطقه‌ی رودبار جنوب با مناطق هم‌جوار در طی دوران مختلف مطرح شده است. در برابر سؤالات مطرح شده، فرضیاتی نیز وجود دارد، انتظار می‌رود الگوی استقراری، نحوه‌ی پراکنش و اندازه‌ی محوطه‌ها بیشتر براساس ساختارهای تأثیرگذار بر شکل‌گیری آن‌ها از جمله موقعیت آن‌ها نسبت به هلیل‌رود و شرایط طبیعی دشت و مناطق کوهستانی و کوهپایه‌های اطراف دشت باشد و الگوهای خوشه‌ای را در این مناطق به وجود آورده باشد. وجود رودخانه‌ی هلیل‌رود از یک طرف و نیز قرار گرفتن در انتهای دشت وسیعی که از جیرفت در شمال شروع شده و با عنبرآباد در بخش‌های میانی ادامه پیدا کرده و در نهایت به دشت رودبار در جنوب منتهی می‌شود و وجود کوهستان‌های شمال و شرق و مناطق مرتفع و شرایط مساعد اقلیمی و زیست-محیطی (منابع آب، زمین‌های حاصلخیز...) از جمله عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری استقرارها و نوع الگوی استقراری محوطه‌ها در دوره‌های مختلف در این منطقه بوده است؛ هم‌چنین وجود شباهت‌های مواد فرهنگی (به‌ویژه سفال) و الگوهای فضایی این محوطه‌ها با مناطق هم‌جوار نشان‌دهنده‌ی وجود فرهنگ‌های مشترک و روابط و برهم‌کنش‌های فرهنگی متقابل خواهد بود. این پژوهش برپایه‌ی بررسی و شناسایی‌های باستان‌شناسی انجام گرفته و از جمله اهداف آن شناسایی و معرفی محوطه‌های استقراری منطقه‌ی مورد بررسی و مطالعه‌ی توزیع مکانی محوطه‌های باستانی در طول ادوار گوناگون و ارتباطات متقابل آن‌ها با یکدیگر و ارائه‌ی چشم‌اندازی کلی از تغییرات فرهنگی و جمعیتی گذشته‌ی این منطقه بوده است.

روش تحقیق

جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز در این تحقیق با استفاده از دو شیوه‌ی میدانی و اسنادی صورت گرفته است؛ روش پژوهش، مانند بیشتر تحقیقات مشابه توصیفی-تحلیلی است. تحلیل‌های صورت گرفته نیز برپایه تحلیل‌های جغرافیایی و آماری و رویکرد تحلیل الگوی استقرار صورت گرفته است. در مرحله‌ی نخست، براساس انجام بررسی‌های میدانی جدید که شامل مناطق بررسی نشده و بازنگری در بخش‌های بررسی شده‌ی گذشته بوده است، اقدام به جمع‌آوری اطلاعات اولیه از کل محوطه‌های محدوده‌ی مورد مطالعه گردید؛ در این مرحله تمامی مناطق مستعد جهت استقرارهای انسانی شامل دشت، مناطق کوهستانی، میان‌کوهی و دامنه‌های پایین دست تا ارتفاعات و کناره‌ی رودهای دائم و فصلی و نزدیکی چشمه‌سارها و قنات‌ها و سایر منابع آب که احتمال شکل‌گیری استقرارهای دائم و موقت وجود داشت به دقت و با پیمایش میدانی دقیق و فشرده مورد بررسی قرار گرفت و موقعیت مناطق دارای آثار به کمک سیستم مکان‌نمای جهانی (GPS) ثبت گردید و برروی نقشه‌های جغرافیایی ثبت شد. از کلیه‌ی آثار شناسایی شده از زوایای مختلف عکس برداری و ابعاد بناها اندازه‌گیری شده و در صورت وجود مواد فرهنگی و پراکندگی سطحی آثار اقدام به جمع‌آوری نمونه از آن‌ها شده و سپس از نمونه‌ها عکس برداری و در صورت نیاز طراحی شده است. در مرحله‌ی بعد کلیه‌ی مواد فرهنگی به دست آمده از محوطه‌ها، مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار گرفته، محوطه‌ها تاریخ‌گذاری نسبی و دوره‌بندی و گونه‌شناسی شد و نتایج حاصله با مواد فرهنگی مشابه در مناطق هم‌جوار مقایسه شد؛ هم‌چنین برای مشخص کردن نحوه‌ی پراکنش استقرارها در بستر چشم‌انداز و نوع الگوی استقراری و تغییرات فرهنگی و جابه‌جایی جمعیت‌ها در هر دوره با استفاده از موقعیت مکانی آثار و به‌وسیله‌ی سامانه‌ی اطلاعات جغرافیایی و نرم‌افزار GIS به ارائه‌ی الگوی پراکنش محوطه‌ها برای هر دوره پرداخته شده است.

پیشینه‌ی تحقیق

به‌طور کلی به نسبت غنای منطقه‌ی رودبار جنوب به لحاظ قابلیت‌های باستان‌شناسی تحقیقات و پژوهش‌های بسیار اندکی در این منطقه انجام شده است؛ نخستین مطالبی که راجع به مکان‌های باستانی رودبار جنوب منتشر شده توسط استین است که در سال ۱۹۳۶ م. از جنوب شرق ایران بازدید نموده است و به این منطقه اشاره کرده است (Stein, 1937). پس از او و در سال ۱۳۴۷ ه.ش. علی اکبر سرفراز از این منطقه بازدید کرده و چند تپه، از جمله تپه‌ی خرگ را به ثبت رسانده است (معصومی، ۱۳۸۳: ۲۹۴-۲۹۲). افزون بر موارد یادشده سیدسجادی نیز طی سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۶۴، در چهار مرحله کرمان را از بردسیر تا حاشیه‌های هلیل مورد بررسی قرار داده (سیدسجادی، ۱۳۷۴: ۱۳۰) و حاشیه‌های هلیل را در سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴، بررسی کرده (همان: ۳۲۳)، همین بررسی‌ها بخش‌هایی از منطقه‌ی رودبار جنوب را نیز در بر گرفته است. در پژوهش‌های جدیدتر و طی دو دهه‌ی اخیر در سال ۱۳۸۲ ولی‌الله دهقانی بخشی از منطقه‌ی رودبار (از سه‌راهی بهادرآباد-در ۲۵ کیلومتری شمال غرب اسلام‌آباد- تا دهستان میرمقداد

در فاصله‌ی حدوداً ۴۵ کیلومتری جنوب شرق آن، با شکلی مثلثی و مساحتی در حدود ۷۰۰ کیلومتر مربع) را مورد بررسی قرار داده است (دهقانی، ۱۳۸۲)، در سال ۱۳۸۸ نیز پژوهشی موردی بر روی یکی از تپه‌های این منطقه صورت گرفت (شهسواری، ۱۳۸۸)؛ در سال ۱۳۹۱ یک فصل بررسی باستان‌شناسی توسط نگارنده‌ی این مقاله در حوضه‌ی رودبار جنوب انجام شد که طی آن علاوه بر بررسی تمامی قسمت‌های باقی مانده‌ی دشت رودبار، مناطق کوهستانی پیرامون دشت نیز مورد بررسی قرار گرفت و بسیاری از بخش‌های بررسی شده‌ی پیشین نیز به صورت جامع‌تری مورد بازبینی و بررسی قرار گرفت (دانشی، ۱۳۹۱)؛ آخرین پژوهش صورت گرفته در این منطقه نیز به صورت موردی به مطالعه‌ی دوره‌ی مس و سنگ دشت رودبار جنوب پرداخته است (دانشی، ۱۳۹۵)؛ پژوهش حاضر، نخستین تحقیقی است که به صورت نسبتاً جامع و برپایه‌ی بررسی‌های جدید و بازنگری‌های صورت گرفته در بررسی‌های پیشین به انجام رسیده است و به ارئه‌ی چشم‌انداز کلی منطقه اقدام نموده است.

مبانی نظری تحقیق

بررسی‌های میدانی به منظور شناسایی، تعیین موقعیت و ویژگی‌های مکان‌های باستانی یک منطقه انجام می‌شوند؛ به معنای محدود، بررسی میدانی به این منظور انجام می‌گیرد تا اطلاعات کلی درباره‌ی تاریخ تحول اسکان جوامع در مناطق گوناگون گردآوری شود. گاه بررسی پیش از برگزیدن مکان یا مکان‌هایی برای کاوش انجام می‌گیرد تا باستان‌شناس بتواند آن مکان را در بافت منطقه‌ای قرار داده و مطالعه کند. امروزه بررسی‌های میدانی، گامی مهم در برنامه‌های تحلیلی توسعه و تحول تاریخ انسان و کاوش در منطقه محسوب می‌شوند. از جمله اهدافی که بررسی‌های میدانی دنبال می‌کنند می‌توان به مطالعه‌ی ارتباط مکان‌های باستانی با محیط‌زیست و منابع طبیعی، مطالعه‌ی ارتباط فضایی میان مکان‌های باستانی با یکدیگر و تعیین مرزهای فرهنگی اشاره کرد (علیزاده، ۱۳۸۶: ۱۸۹-۱۹۰). این بررسی‌ها نقش عمده‌ای در شناخت تاریخ تحولات سیاسی و فرهنگی در مناطق مورد بررسی دارند (علیزاده، ۱۳۷۳: ۲) و به دلیل کم‌خرج بودن و محدود بودن جنبه‌ی تخریبی آن‌ها، ابزار مفیدی برای کسب اطلاعات گسترده درباره‌ی این مناطق هستند (همان: ۸). این پژوهش هم‌چنین در راستای تهیه‌ی نقشه‌ی باستان‌شناسی کشور به مثابه‌ی یک بررسی فراگیر نقشی اساسی بر عهده دارد. رویکرد این تحقیق بر اساس باستان‌شناسی محیطی و روش الگوی استقرار است و بر این اساس به تحلیل داده‌های حاصل از بررسی‌های میدانی پرداخته است؛ یکی از نقاط قوت اصلی تحقیق الگوی استقرار این است که دیدگاه وسیعی از تغییرات توزیع سکونت انسان در بستر چشم‌انداز را فراهم می‌کند (Feinman, 2015). در این مقاله سعی شده تا با بهره‌گیری از اطلاعات میدانی بررسی‌های باستان‌شناسی ابتدا به گونه‌شناسی محوطه‌های شناسایی شده در حوزه‌ی رودبار جنوب پرداخته شود و سپس به معرفی این گونه‌ها به تفکیک دوره‌های فرهنگی شناسایی شده پرداخته شود و در نهایت با تبیین تغییرات الگوی پراکنش محوطه‌ها در ادوار گوناگون در این حوزه دیدگاهی کلی از تغییرات زندگی انسان در بستر زمان در منطقه‌ی مورد مطالعه ارائه شود.

بستر جغرافیایی و محیطی رودبار جنوب

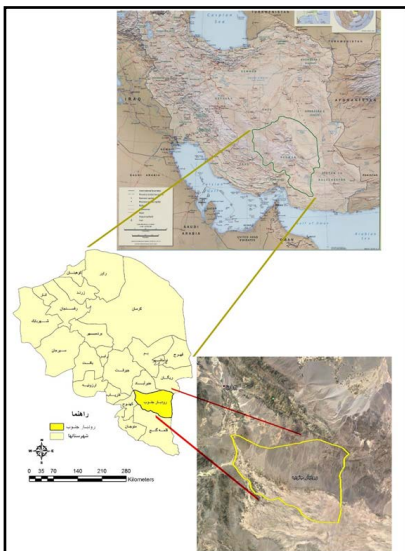
شهرستان رودبار جنوب، قبلاً یکی از بخش‌های چهارگانه‌ی شهرستان کهنوج بود و دارای چهار دهستان به نام‌های: رودبار، جازموریان، کوهستان و نهضت‌آباد است. این شهرستان از شمال شرق به شهرستان بم، از شرق به استان سیستان و بلوچستان، از جنوب و جنوب غرب به قلعه‌ی گنج و از غرب و شمال غرب به کهنوج محدود می‌شود (تصویر ۱)، (جغرافیای استان کرمان، ۱۳۸۷: ۳۳).

اقلیم این منطقه از نوع گرم و خشک و میانگین دمای سالیانه‌ی آن ۲۵/۵ درجه‌ی سانتی‌گراد است. دشت وسیع جازموریان با امتداد شمال-جنوب یعنی در جهت کلی فعالیت‌های زمین‌شناختی منطقه قرار گرفته است. ارتفاعات محصورکننده‌ی آن، شامل رشته‌کوه‌های جالباز در شمال شرق، کوه آبسکون در شمال و بلندی‌های کم‌ارتفاع مرگیج در شمال شرقی و ارتفاعات غربی است. عرض دشت در حدفاصل ارتفاعات شرق و غرب بین ۷۰ تا ۱۰۰ کیلومتر است و طول آن در جهت شمال-جنوب از ۱۰۰ کیلومتر در بخش غربی دشت تا ۱۵۰ کیلومتر به طرف شرق افزایش پیدا می‌کند. ارتفاع دشت از حدود ۵۰۰ متر در شمال شرقی (تنگه‌ی بهادرآباد) تا ۳۵۵ متر در کناره‌ی دریاچه‌ی هامون کاهش می‌یابد (فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان کرمان شهرستان کهنوج، ۱۳۸۴). مخروط افکنه‌های متعددی دشت را محصور می‌سازد که این مخروط افکنه‌ها در پای ارتفاعات دارای دانه‌های درشت بوده و با دور شدن از ارتفاعات به تدریج دانه‌ریز شده و شیب ملایمی به خود می‌گیرند تا جایی که در وسط دشت و اطراف رودخانه‌ی هلیل کاملاً دانه‌ریز بوده و باعث به وجود آمدن زمین‌های حاصلخیز و مستعد برای کشاورزی شده است. از منطقه‌ی بهادرآباد پس از پشت سر گذاشتن تراس‌های قدیمی، دشت نسبتاً وسیعی وجود دارد که تا منطقه‌ی کهنوج را دربر می‌گیرد (همان).

مهم‌ترین رودخانه‌ی این منطقه، هلیل رود است که از ارتفاعات کوه شاه و لاله‌زار (واقع در شهرستان بافت) سرچشمه می‌گیرد و در جهت شمال غرب-جنوب شرق جریان یافته و پس از مشروب نمودن اراضی اطراف وارد شهرستان جیرفت شده و بعد از عبور از شهرستان کهنوج وارد دریاچه‌ی فصلی جازموریان می‌گردد (جغرافیای استان کرمان، ۱۳۸۷: ۳۷). رودخانه‌های مهم فصلی شهرستان رودبار عبارت‌اند از: استارد، سرچنگل، گهان، میرسعیدی و نگیسون که از شاخه‌های رودخانه‌ی هلیل رود محسوب می‌شوند (فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های استان کرمان شهرستان کهنوج، ۱۳۸۴).

آثار و دوره‌های شناسایی شده

آثار شناسایی شده در طی بررسی‌های انجام‌شده به لحاظ ریخت‌شناسی و ماهیت در پنج گروه کلی قابل دسته‌بندی است: ۱- تپه‌ها و محوطه‌های استقرار، ۲- گورستان‌ها، ۳- قلعه‌ها، ۴- آسیاب‌های آبی، ۵- نقوش صخره‌ای؛ تفاوت ماهیت آثار ناشی از بستر طبیعی و شرایط محیطی، زمان و شرایط اجتماعی و انسانی شکل‌گیری استقرارها است. مهم‌ترین آثار به دست آمده در دشت را تپه‌ها و محوطه‌های استقراری تشکیل می‌دهند؛ در حالی که بیشتر آثار به دست آمده از بخش‌های کوهستانی منطقه را گورستان‌های سنگ چین دوره‌ی تاریخی تشکیل می‌دهد. از مجموع ۲۷۹ محوطه



▲ تصویر ۱. موقعیت شهرستان رودبار جنوب و دشت رودبار در نقشه‌ی ایران (نگارنده، ۱۳۹۶).

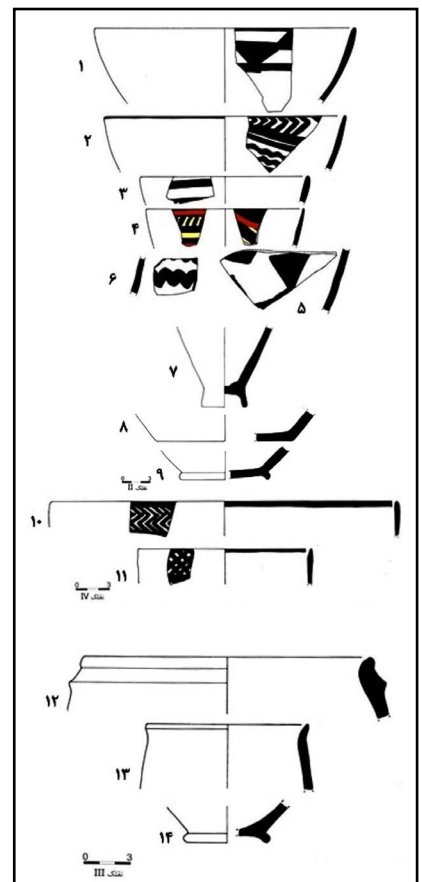
شناسایی شده ۹۷ محوطه دربردارنده‌ی آثار پیش‌ازتاریخی، ۱۴۵ محوطه دوره‌ی تاریخی و ۴۸ محوطه دوره‌ی اسلامی است؛ هم‌چنین چند اثر، شامل نقوش صخره‌ای و یک اشکفت به دلیل نبود شواهد کافی جهت تاریخ‌گذاری نسبی تحت‌عنوان دوره‌ی ناشناخته طبقه‌بندی شده است. در ادامه‌ی مقاله به شرح گونه‌های پیش‌گفته‌ی محوطه‌های شناسایی شده به تفکیک دوره‌های فرهنگی از قدیم به جدید پرداخته می‌شود.^۱

دوران پیش‌ازتاریخ

آثار و محوطه‌های پیش‌ازتاریخی شناسایی شده در دشت رودبار جنوب و مناطق اطراف در دو دوره‌ی کلی مس‌وسنگ و مفرغ دسته‌بندی می‌شوند که در ادامه به شرح جداگانه‌ی هرکدام پرداخته خواهد شد.

الف- دوره‌ی مس‌وسنگ: از مجموع ۹۷ محوطه پیش‌ازتاریخی شناسایی شده در حوزه‌ی رودبار جنوب، ۵۳ اثر متعلق به دوره‌ی مس‌وسنگ است. بیشترین تعداد این محوطه‌ها در دشت و اطراف هلیل‌رود و شاخه‌های فرعی آن شکل گرفته‌اند، این محوطه‌ها در ابعاد و اندازه‌های متفاوتی شناسایی شدند و از محوطه‌های کوچک و فاقد برجستگی و تقریباً مسطح با مساحت کمتر از ۱۰۰ مترمربع تا تپه‌های مرتفع و محوطه‌های وسیع با بیش از ۵ متر ارتفاع و بیش از ۱۰ هکتار مساحت را دربر می‌گیرند، مهم‌ترین و بیشترین یافته‌های فرهنگی به دست آمده از این محوطه‌ها را سفال تشکیل می‌دهد؛ این محوطه‌ها را می‌توان براساس مقایسه‌ی گونه‌شناختی سفال‌های سطحی و از طریق مقایسه با محوطه‌های کاوش شده‌ی منطقه، از جمله تپه یحیی در دشت صوغان، تل ابلیس در بردسیر و محطوط آباد در دشت جیرفت به فازهای مختلف مس‌وسنگ نسبت داد. برخی از این محوطه‌ها دارای چند دوره‌ی استقرار بوده و برخی دیگر تک دوره‌ای است و تنها در دوره‌ی مس‌وسنگ مسکون بوده است. از مجموع ۵۳ محوطه دارای آثار دوره‌ی مس‌وسنگ، ۱۰ محوطه آثار دوره‌ی تاریخی را نیز دارد. قدیمی‌ترین مرحله‌ی استقرار در بین محوطه‌های مس‌وسنگ شناخته شده در دشت رودبار، دوره‌ی یحیی VA است که در تپه محوطه شناسایی شده است. شاخص‌ترین گونه‌ی سفالی این دوره ظروف سفالی با نقش سیاه‌رنگ بر روی زمینه‌ی قرمز است؛ این نوع سفال‌ها با طرح‌های تکراری هاشورها یا طرح‌های هندسی (جناغی) تزئین شده‌اند و تفاوت آن‌ها با سفال دوره‌ی قبل از آن یعنی یحیی VB در رنگ زمینه‌ی این سفال است که به جای نخودی به قرمز تبدیل شده است، نوع سفال‌های سیاه بر زمینه‌ی نخودی در دوره‌های زمانی VA1 و VA2 در تپه یحیی متداول بوده است (کارلووسکی و بیل، ۱۳۸۸: ۱۲۱). دومین مرحله‌ی شناسایی شده دوره‌ی مس‌وسنگ در این منطقه، دوره‌ی محطوط آباد I است که از نظر مقایسه‌ای با دوره‌ی ابلیس III و اوایل ابلیس IV هم‌زمانی دارد. محوطه‌های شناسایی شده‌ی مربوط به این دوره چهار محوطه به نام‌های تپه‌ی نقلک II، تپه‌ی چاه‌احمد، محوطه‌ی چاه‌شور X و محوطه‌ی ده‌میر است.

از مجموع محوطه‌های مس‌وسنگ، تعداد ۴۶ محوطه دارای آثار متعلق به دوره‌ی



▲ شکل ۱. منتخب سفال دوره‌ی مس‌وسنگ منطقه‌ی رودبار جنوب (نگارنده، ۱۳۹۱).

ابلیس IV (علی‌آباد) است. سفال گونه‌ی علی‌آباد برای نخستین بار از کاوش‌های تل‌ابلیس و بررسی‌های بردسیر که توسط کالدول در سال ۱۹۶۷ م. صورت‌گرفت، معرفی شد (Caldwell, 1967)؛ این سفال از نوع دست‌ساز با شاموت گیاهی و شاموت ماسه است. خمیره‌ی سفال به رنگ قهوه‌ای متمایل به صورتی یا آجری است. پوشش سطح سفال‌ها بال‌عاب گلی غلیظ نخودی است. سفال علی‌آباد ظریف‌تر از نمونه‌های پیشین (ابلیس 0، I، II و III) است و ضخامت بدنه‌ی آن بین شش تا ده میلی‌متر است. فرم‌های ظروف علی‌آباد، شامل کاسه‌های دهانه‌باز که دارای زینه‌ای روی لبه هستند و کاسه‌های با بدنه‌ی کروی و کاسه‌هایی با پایه‌های حلقوی است (ملک‌شهمیرزادی، ۱۳۷۸: ۴۰۲). دوره‌ی علی‌آباد (ابلیس IV) از این جهت که منشأ تحولات منجر به آغاز دوره‌ی مفرغ و شروع شهرنشینی است، اهمیت بسیار زیادی در مطالعات باستان‌شناسی این منطقه دارد (شکل ۱).

از دیگر آثار به‌دست‌آمده از سطح محوطه‌های مس‌وسنگ می‌توان به ابزارهای سنگی، شامل تیغه‌ها، ریز تیغه‌ها و تراشه‌های سنگی از جنس سنگ چرت و چخماق اشاره کرد و همین‌طور و در بعضی موارد ابزار فلزی (مسی) کوچک و همین‌طور قطعاتی از ظروف از جنس سنگ مرمر اغلب به شکل کاسه یا پیاله‌های کوچک نیز اشاره کرد. در سطح برخی از این محوطه‌ها آثار و بقایای کوره‌های پخت سفال همراه با سرباره‌ها و قطعات سفال‌های دفرمه شده وجود دارد که تولید محلی سفال در منطقه را نشان می‌دهد.

ب. دوره‌ی مفرغ: از مجموع ۹۷ محوطه‌ی پیش‌ازتاریخی شناسایی‌شده در حوزه‌ی رودبار جنوب ۴۷ اثر دارای آثار دوره‌ی مفرغ است؛ همانند دوره‌ی مس‌وسنگ بیشترین تعداد محوطه‌های دوره‌ی مفرغ نیز در دشت و در اطراف هلیل‌رود و شاخه‌های فرعی آن شکل‌گرفته‌اند، این محوطه‌ها در ابعاد و اندازه‌های متفاوتی شناسایی شدند، مهم‌ترین و بیشترین یافته‌های فرهنگی به‌دست‌آمده از این محوطه‌ها را سفال تشکیل می‌دهد؛ این محوطه‌ها را می‌توان براساس مقایسه‌ی گونه‌شناختی سفال‌های سطحی و از طریق مقایسه با محوطه‌های تپه یحیی در دشت صوغان، کنارصندل در دشت جیرفت، بمپور در سیستان و بلوچستان و شهداد در شمال شرق کرمان، در حاشیه‌ی باختری لوت مرکزی به دوره‌ی مفرغ نسبت داد. برخی از این محوطه‌ها دارای چند دوره‌ی استقرار بوده است که از این میان بسیاری از محوطه‌ها در دوره‌ی مس‌وسنگ و برخی نیز در دوره‌ی تاریخی و اسلامی دارای استقرار بوده است. گونه‌های سفالی رایج در محوطه‌های دوره‌ی مفرغ شامل فرم‌های متنوع، از جمله: کاسه‌ها و پیاله‌ها، ظروف گلدانی‌شکل، خمره‌ها و کوزه‌ها، جام‌های پایه‌دار و بدون پایه، ظروف دهانه‌باز و قدح هستند؛ این سفال‌ها دارای خمیره‌ی نخودی، آجری، قرمز و خاکستری و پوشش‌های نخودی، آجری، قرمز و خاکستری هستند و درصد فراوانی از آن‌ها منقوش هستند؛ نقوش روی ظروف عمدتاً نقوش هندسی سیاه یا قهوه‌ای‌رنگ که بیشتر بر روی زمینه‌ی نخودی، قرمز و یا خاکستری است. نقش مایه‌های هندسی، شامل خطوط موازی، زیگزاگی یا منحنی، ردیف‌های لوزی و مثلث پُر شده با هاشور، ستاره‌ی هشت‌پرو ترکیب این نقوش هندسی است؛ نقوش گیاهی برگی‌شکل و نخل و نقوش حیوانی قورباغه‌ای شکل، بز کوهی و در یک مورد نیز نقش شبیه مرغابی (تپه و قلعه‌ی عباس‌آباد

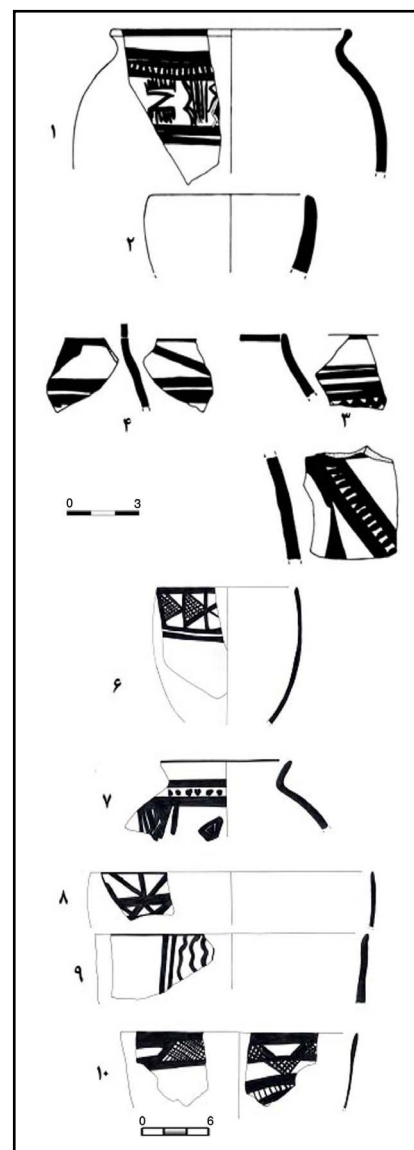
یاراحمدی) از جمله تزئینات سفال‌های این دوره در رودبار جنوب را تشکیل می‌دهد. فرم لبه‌های این ظروف دارای تنوع زیادی است و شامل: انواع لبه‌های صاف، متمایل به داخل و متمایل به بیرون و لبه‌های دارای تزئینات برجسته در نزدیکی دهانه‌ی ظروف می‌شود. کف‌ها نیز شامل کف‌های صاف و تخت، کف‌های پایه‌ای شکل و کف‌های مقعر و دارای تورفتگی هستند؛ تقریباً تمامی این سفال‌ها چرخ‌ساز هستند و بیشتر آن‌ها دارای شاموت ماسه‌ی نرم و ماسه‌بادی هستند (شکل ۲).

دوران تاریخی

از مجموع ۲۷۹ محوطه‌ی شناسایی شده در حوزه‌ی رودبار جنوب، ۱۴۵ محوطه دارای آثار دوره‌ی تاریخی است. گونه‌های مختلف این آثار شامل تپه‌ها و محوطه‌های استقرار، قلعه‌ها و گورستان‌های (سنگ‌چین) تاریخی است.

بیشترین تعداد محوطه‌های تاریخی رودبار جنوب را گورستان‌های سنگ‌چین تشکیل می‌دهند به طوری که از میان ۱۴۷ محوطه‌ی شناسایی شده تعداد ۸۰ اثر به این گروه از محوطه‌ها اختصاص یافته است که تقریباً همه‌ی آن‌ها در بخش‌های کوهستانی و دامنه‌ها و مناطق کوهپایه‌ای واقع شده‌اند؛ پس از گورستان‌ها، بیشترین تعداد آثار، شامل تپه‌ها و محوطه‌های باستانی است که تعداد ۶۰ اثر را دربر می‌گیرد و عمده‌ی این نوع آثار نیز در دشت و مناطق حاشیه‌ای هلیل رود واقع شده است. دیگر آثار، شامل ۵ قلعه است که این نوع آثار نیز در بخش کوهستانی منطقه واقع شده است. گورستان‌های تاریخی معمولاً تشکیل شده از گورهایی با معماری سنگ‌چین است که روش ساخت آن‌ها به صورت خشکه‌چین و با استفاده از لاشه‌سنگ‌ها صورت گرفته است. این گورها از جهت خاصی تبعیت نمی‌کنند و فواصل بین گورها نیز نظم خاصی ندارد، فرم ظاهری گورها گرد یا بیضی و در موارد کمتری چهارگوش و یا نامنظم است و اندازه‌ی گورها نیز متغیر است و قطر آن‌ها از ۱ تا ۱/۵ متر شروع می‌شود و در برخی موارد تا ۵ متر نیز می‌رسد. مکان شکل‌گیری گورها معمولاً بر روی پشته‌های طبیعی و دامنه‌ی کوه‌ها و بلندی‌های مشرف به رودها است. بیشتر گورها بر اثر حفاریات غیرمجاز صورت گرفته در منطقه آسیب دیده است. بر اثر این حفاریات، تعدادی قطعات سفال در اطراف گورها پراکنده شده است؛ نمونه‌های مشابهی از این نوع گورها در بخش‌های وسیعی از مناطق داخلی و حتی خارج از مرزهای کنونی ایران (از آسیای مرکزی تا حوزه‌ی جنوبی خلیج فارس) گزارش شده است؛ به طوری که براساس داده‌های سطحی به دست آمده و مشاهدات میدانی، گورهای سنگ‌چین منطقه‌ی رودبار جنوب از نظر سفال و مواد فرهنگی چندان غنی نیستند.

تپه‌ها و محوطه‌های استقرار دوره‌ی تاریخی در دشت و در کناره‌های هلیل رود شکل گرفته و وابستگی زیادی به این رودخانه داشته است. ابعاد و اندازه‌ی تپه‌ها و محوطه‌ها متفاوت است و از محوطه‌های وسیعی مانند تپه و محوطه‌ی تُم خرگ واقع در روستای مختارآباد با طولی بیش از دو کیلومتر و عرضی بین ۱۵۰ تا ۶۵۰ متر و مساحتی بالغ بر ۱۰۰ هکتار با انبوهی از مواد فرهنگی در سطح محوطه گرفته تا محوطه‌های کوچک با مساحت کمتر از یک هکتار را شامل می‌شوند. سفال تپه‌ها و



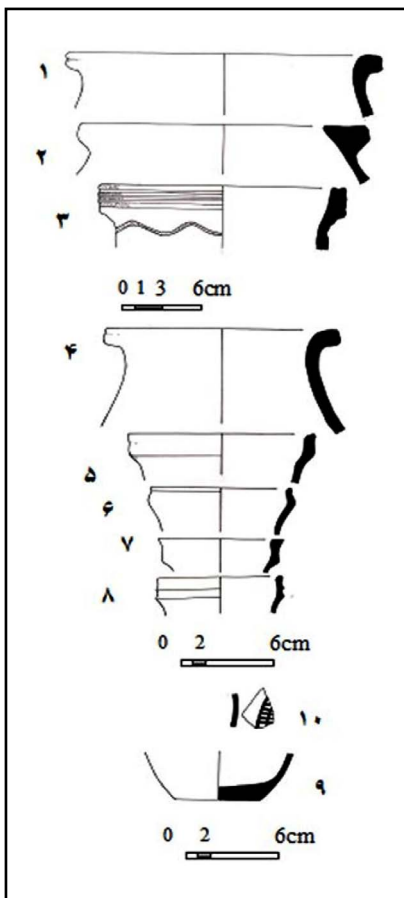
▲ شکل ۲. منتخب سفال دوره‌ی مفرغ منطقه‌ی رودبار جنوب (نگارنده، ۱۳۹۱).

محوطه‌های واقع در دشت دارای تنوع کمی و کیفی بالایی است. سفال‌های دوره‌ی تاریخی منطقه‌ی رودبار جنوب در تقسیم‌بندی‌های کلی از جمله گروه ساده، منقوش، نقش‌کنده و لعاب‌دار دسته‌بندی می‌شود؛ که هرکدام از این بخش‌ها خود دارای فرم‌ها و گونه‌های متعددی است. بیشتر سفال‌های این دوره چرخ‌ساز و به رنگ‌های نخودی، آجری، قرمز و با شاموت ماسه‌ی نرم و ماسه‌بادی هستند. فرم سفال‌ها شامل کوزه‌ها و خمیره‌های بزرگ، کاسه‌ها و پیاله‌ها و بشقاب‌ها هستند؛ تنوع فرم لبه‌ها زیاد است و لبه‌های مختلفی را می‌توان مشاهده کرد؛ از جمله لبه‌های متمایل به بیرون، لبه‌های متمایل به داخل ظرف، لبه‌های ساده است. کف‌های ظروف نیز بیشتر شامل کف‌های تخت و صاف است؛ از جمله گونه‌های سفالی شاخص متعلق به دوره‌ی تاریخی در این منطقه سفال گونه‌ی «نمرد» است که برای نخستین بار توسط سیدسجادی معرفی شده است (سیدسجادی، ۱۳۷۰) این گونه‌ی سفالی با آن‌که شبیه یکی از انواع سفال‌های شناخته شده‌ی منطقه‌ی جنوب شرق به نام سفال «لوندو» است، با آن تفاوت‌هایی هم دارد؛ به طوری که این دو گونه را به کلی از هم جدا می‌سازد. سفال گونه‌ی نمرد از نظر ساختار بسیار ظریف و بیشتر به رنگ‌های نارنجی و قرمز است، بدنه‌ی آن بسیار نازک و با چرخ سفالگری سریع ساخته شده است (همان). نمونه‌هایی از این سفال و نیز سفال لوندو را پیش‌تر استین از مناطقی در کرمان و بلوچستان در محوطه‌های باستانی دره شور و هزارمردی و دامب‌کوه و فنوج شناسایی کرده است (Stein, 1937)؛ وی، این سفال‌ها را به اواخر پیش‌تاریخ نسبت داده است. پس از استین هم نمونه‌هایی از این سفال از مناطقی همچون تپه یحیی و منطقه‌ی میناب و بوشهر و شبه جزیره‌ی عمان و بلوچستان پاکستان گزارش شده است. فرم ظروف این گونه‌ی سفالی بیشتر شامل خمیره‌های ظریف ساده و منقوش و لیوان‌های گود و کاسه‌های ساده و دسته‌دار است. کف ظروف دارای فرم تخت و ساده است. نقوش روی سفال‌ها نیز شامل نوارهای افقی و عمودی مواج و نوارهای خمیده و پلکان‌ها و خطوط مارپیچ و نقوش جانوری و گیاهی است. از دیگر فرم‌های شاخص دوره‌ی تاریخی در این منطقه گونه‌ای سفال با کف‌های خشن است که معمولاً کف با زاویه‌ای به بدنه متصل شده است؛ این گونه‌ی سفال معمولاً به رنگ‌های نخودی و قرمز دیده می‌شود و به صورت ساده و در مواردی با تزئین نقوش کنده‌ی هندسی وجود دارد (شکل ۳).

دوران اسلامی

از مجموع ۲۷۹ محوطه‌ی شناسایی شده در حوزه‌ی رودبار جنوب ۴۸ محوطه دارای آثار دوره اسلامی است. این محوطه‌ها دارای گونه‌های متنوع شامل تپه و محوطه‌ی استقرار، گورستان، قلعه، آسیاب آبی و زیارتگاه است.

به طور کلی تپه‌ها و محوطه‌های استقرار بیشتر مربوط به سده‌های نخستین تا میانی اسلامی هستند و قلعه‌ها هم مربوط به سده‌های میانی تا دوره‌های جدید و نزدیک به معاصر هستند؛ گورستان‌های اسلامی و آسیاب‌های آبی نیز متعلق به دوره‌های جدید و معاصر هستند و زیارتگاه‌های اسلامی نیز هرچند ممکن است پیشینه‌ی قدیمی‌تری داشته باشند، اما بناهای کنونی آن‌ها همگی معاصر است.



شکل ۳. منتخب سفال دوره‌ی تاریخی منطقه‌ی رودبار جنوب (نگارنده، ۱۳۹۱)

مواد فرهنگی (سفال) به دست آمده از این دوره بیشتر از سطح تپه‌ها و محوطه‌ها و قلعه‌های اسلامی به دست آمده است.

سفال‌های این دوره به دو گروه کلی سفال بدون لعاب و سفال لعاب دار قابل دسته بندی هستند؛ که هر کدام از این دسته بندی‌ها خود دارای دسته‌های فرعی متعدد است. سفال‌های لعاب دار با فرم‌ها و رنگ‌های مختلف دیده می‌شوند؛ رنگ لعاب این سفال‌ها شامل لعاب‌های آبی لاجوردی، قهوه‌ای و سبز لیمویی است که تعدادی از این سفال‌ها دارای نقوش هندسی در زیر لعاب هستند؛ هم چنین تزئینات دیگری نظیر نقوش کنده‌ی بر روی بعضی از این سفال‌ها دیده می‌شود؛ از نظر فرم نیز سفال‌های این محوطه دارای تنوع زیادی هستند و شامل ظروف سفالی با فرم‌های مختلف و اندازه‌های گوناگون می‌شوند، فرم‌های مختلف این ظروف شامل خمره‌ها و کوزه‌های کوچک و بزرگ، ظروف دسته دار و لوله دار ظروف کوچک با لبه‌های صاف و ظروف با انواع کف‌های تخت و کف‌های پایه‌ای شکل هستند. خمیره و پوشش این ظروف بیشتر آجری و یا نخودی است و شاموت به کار رفته در آن‌ها نیز بیشتر دانه‌های ریز ماسه و ماسه بادی است. سفال‌های بدون لعاب نیز شامل خمره‌ها و کوزه‌های کوچک و بزرگ، ظروف دسته دار و لوله دار ظروف کوچک با لبه‌های صاف و ظروف با انواع کف‌های تخت و پایه‌ای شکل هستند. در بین سفالینه‌های بدون لعاب گونه‌هایی از جمله سفال قالبی و سفال با تزئین نقش کنده نیز وجود دارد که فرم‌هایی مانند سفال قالبی قابل مقایسه با نمونه‌های به دست آمده از محوطه‌های اسلامی شناخته شده در مناطق اطراف مانند شهر قدیم جیرفت (دقیانوس) است (شکل ۴).

دوره‌ی ناشناخته

بخشی از آثار شناسایی شده در این بررسی دارای شواهد کافی برای تاریخ گذاری نسبی نبودند؛ از این رو آن‌ها را تحت عنوان آثار دوره‌ی ناشناخته طبقه بندی شده‌اند. نقوش کنده‌ی صخره‌ای و یک اشکفت به نام «اشکفت تلال زردال میل فرهاد» در این مجموعه قرار می‌گیرند که همگی در بخش‌های کوهستانی منطقه واقع شده‌اند.

نقوش صخره‌ای در مجموع در دو محوطه به نام‌های «نقوش گورستان سرتپه‌ی لک کوه» و «نقوش سنگ میردوست» شناسایی شد؛ مشابه این نوع نقوش در نواحی هم جوار نیز گزارش شده‌اند (علی‌دادی سلیمانی، ۱۳۸۳؛ دانشی، ۱۳۸۸). عناصر این نقوش، شامل تصاویر: انسانی، حیوانی، گیاهی، هندسی و ابزارآلات شکار است که به صورت استلیزه و سطحی بر روی صخره‌ها کنده شده و عمق چندانی ندارد؛ این گونه نقوش از دوره‌های پیش از تاریخ تا امروزه توسط انسان به وجود آمده است و تفسیر و تاریخ گذاری آن به دلیل عدم وجود مواد فرهنگی همچون سفال و... معمولاً با روش‌های غیرمستقیم و مقایسه‌ی عناصر هنری، فرهنگی و محیطی نقوش، مانند روش ایجاد نقوش، مضمون نقش‌ها، میزان فرسایش و کهنگی نقوش، بافت قرارگیری نقوش که ممکن است محوطه یا گورستان باشد و مقایسه با نمونه‌های تاریخ گذاری شده در مناطق دیگر انجام می‌شود که در مجموع کار بسیار حساس و نیازمند مطالعه‌ی اختصاصی است و انجام آن موکول به نوشتار جداگانه‌ای شده است.



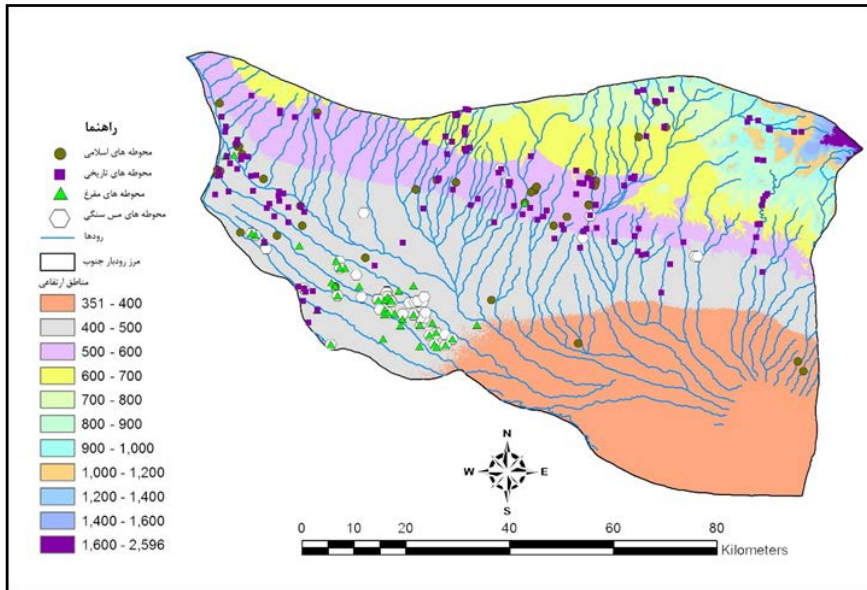
▲ شکل ۴. منتخب سفال دوره‌ی اسلامی منطقه‌ی رودبار جنوب (نگارنده، ۱۳۹۱).

بحث و تحلیل

بررسی‌های باستان‌شناسی شهرستان رودبار جنوب منجر به شناسایی محوطه‌های متعددی از دوران پیش‌ازتاریخ تا اسلامی شده است. بررسی‌های نخستین، بیشتر بر دشت و مناطق حاشیه‌ای هلیل‌رود تأکید داشته است، در آخرین فصل بررسی این منطقه که توسط نگارنده‌ی این مقاله انجام شده است، تلاش شده علاوه بر قسمت‌های باقی‌مانده‌ی دشت مناطق کوهستانی و میان‌کوهی نیز مورد بررسی قرار گیرد؛ با توجه به روش این بررسی سعی شد تا حد امکان تمامی محوطه‌های باستانی با استفاده‌ی ترکیبی از عکس‌های ماهواره‌ای، نقشه‌های زمین‌شناسی، پیمایش‌های وسیع میدانی و اطلاعات محلی، شناسایی شوند تا چشم‌اندازی قابل اعتماد و نزدیک به واقعیت از گذشته‌ی حضور انسان در دوره‌های مختلف در این منطقه ارائه شود (تصویر ۲).

بر اساس داده‌های حاصل از این بررسی‌ها قدیمی‌ترین استقرارهای شناخته‌شده در حوضه‌ی بررسی به دوره‌ی مس‌وسنگ (یحیی VA) برمی‌گردد (دانشی، ۱۳۹۵: ۸۱). بر اساس کاوش‌های علمی صورت‌گرفته در تپه یحیی و تل ابلیس، جنوب شرق ایران در یک دوره‌ی به نسبت طولانی که از نیمه‌ی هزاره‌ی پنجم تا اواخر هزاره‌ی سوم قبل از میلاد به طول انجامیده است، از شرایط مناسب زیست‌محیطی و اقلیمی برخوردار بوده است؛ هرچند این دوره شدت و ضعف داشته است، اما پیوستگی استقرارهای شناسایی‌شده در حوزه، نشانگر آن است که دوره‌ی خلأ و خشک‌سالی طولانی مدتی اتفاق نیفتاده است؛ به خصوص این‌که در اوایل دوره‌ی مس‌وسنگ یک باره محوطه‌های استقراری افزایش چشمگیری پیدا کرده‌اند. در جنوب شرق ایران در اواخر دوره‌ی نوسنگی، زمینه برای استمرار و تداوم اجتماعات انسانی فراهم شده است (مجیدزاده، ۱۳۶۸: ۹۱). این افزایش جمعیت و در پی آن نیاز به منابع غذایی بیشتر و محیط‌های جدیدتر، یکی از دلایل گسترش جمعیت و استقرارها در دشت رودبار در این دوره بوده است. در دشت رودبار بیشتر استقرارهای مس‌وسنگ و در نتیجه بیشترین افزایش جمعیت در این دوره، مربوط به دوره‌ی ابلیس IV (علی‌آباد) است (دانشی، ۱۳۹۵: ۸۶) که شامل دوره‌ی مس‌وسنگ جدید است. هم‌زمان با دشت رودبار در این دوره، دشت جیرفت و بخش‌های شمالی‌تر این حوزه نیز در حال افزایش جمعیت و در مسیر پیچیدگی اجتماعی قرار داشته‌اند و زمینه‌های ظهور عصر مفرغ و ورود به شهرنشینی در هزاره‌ی سوم مهیا می‌شده است. استقرارهای دوران مس‌وسنگ دشت رودبار بدون هیچ گسستی وارد دوره‌ی مفرغ شده و تداوم پیدا می‌کنند؛ به همین دلیل در بسیاری از محوطه‌های دوره‌ی علی‌آباد (ابلیس IV) آثار دوره‌ی مفرغ نیز مشهود است؛ هرچند در برخی از محوطه‌ها نیز جابه‌جایی صورت‌گرفته و استقرارهای مفرغ به مکان دیگری منتقل شده است (تصویر ۳).

شباهت مواد فرهنگی به ویژه سفال محوطه‌های مس‌وسنگ دشت رودبار جنوب با سفال‌های گورستان خواجه‌عسگر در نزدیکی بم (ملاصالحی و همکاران، ۱۳۹۳؛ Soleimani et al. 2016)، گورستان محطوط‌آباد و دیگر محوطه‌های هم‌دوره در دشت جیرفت (Vidaleh & Desset, 2013) و ارزوئیه و صوغان نشان‌دهنده‌ی



تصویر ۲. نقشه‌ی کلی پراکنش محوطه‌های باستانی رودبار جنوب (نگارنده، ۱۳۹۶).

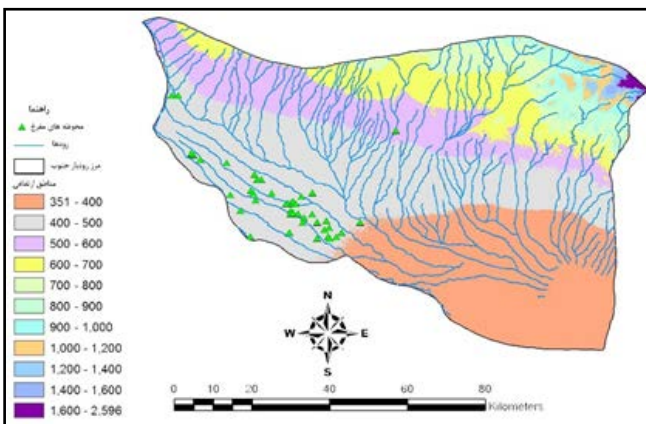
برهم‌کنش‌های فرهنگی ساکنین دشت رودبار جنوب با دیگر نواحی مناطق هم‌جوار در این دوره‌ی زمانی است. به نظر می‌رسد رودخانه‌ی هلیل رود و دشت رودبار بیشترین تأثیر را در الگوی پراکنش محوطه‌های مس‌وسنگ در دشت رودبار داشته‌اند؛ در مجموع و با توجه به موقعیت قرارگیری محوطه‌ها نسبت به رودخانه و دشت رودبار الگویی خوشه‌ای در اطراف هلیل رود و شاخه‌های فرعی آن را نشان می‌دهد. در این دوره بیش از ۹۰ درصد محوطه‌ها در دشت واقع شده و با توجه به میزان وابستگی محوطه‌ها به آب رودخانه و دشت رودبار، می‌توان شیوه‌ی معیشت ساکنان این استقرارها را مبتنی بر زندگی یکجانشینی و اقتصاد کشاورزی نسبت داد. تنها کمتر از ۱۰ درصد کل محوطه‌ها در مناطق کوهپایه‌ای در کنار منابع آب فصلی و در مجاورت چراگاه‌ها و مراتع کوهستانی قرار دارند و می‌توان آن‌ها را به جمعیت‌های کوچ‌رو نسبت داد؛ از این رو می‌توان شیوه‌ی غالب معیشت در این دوران را برپایه‌ی کشاورزی به حساب آورد.

شناسایی آثار قابل توجهی از هزاره‌ی سوم قبل از میلاد (عصر مفرغ) در دشت رودبار با وجود مرکزیت مناطقی چون کنار صندل در دشت جیرفت که باعث به وجود آمدن نوعی تمرکزگرایی گشته و جمعیت‌های زیادی را از اطراف به خود جلب کرده است، نشان‌دهنده‌ی اهمیت دشت رودبار و وجود شرایط مناسب این منطقه است که همچنان جمعیت‌های زیادی را در خود حفظ کرده است و خود از کانون‌ها و مراکز تجمع انسانی در دوره‌ی مفرغ بوده است؛ از طرفی وجود شباهت‌های مواد فرهنگی به‌ویژه یافته‌های سفالی محوطه‌های این دوره در دشت رودبار با مناطقی همچون کنار صندل در دشت جیرفت، تپه یحیی در دشت صوغان و مناطق جنوبی حوزه‌ی جازموریان همچون بمپور نشان‌دهنده‌ی وجود ارتباطات تجاری و برهم‌کنش‌های وسیع ساکنان عصر مفرغ دشت رودبار با مناطق دور و نزدیک در این دوره است.

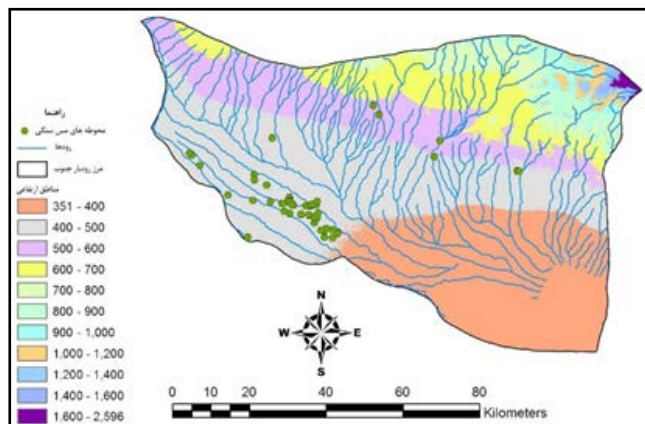
از آن‌جاکه دشت رودبار پس از دوره‌ی مس‌وسنگ بلافاصله وارد دوره‌ی مفرغ

شده است؛ استقرارها در همان محل قبلی یا در نزدیکی آن تداوم یافته و جابه‌جایی زیادی نسبت به دوره‌ی قبل صورت‌نگرفته است، به‌همین ترتیب الگوی پراکنش محوطه‌های دوره‌ی مفرغ دشت رودبار نیز نسبت به دوره‌ی قبل تغییر زیادی نداشته است و شباهت زیادی با این الگو در دوره‌ی مس‌وسنگ دارد. رودخانه‌ی هلیل‌رود و دشت رودبار بیشترین تأثیر را در الگوی پراکنش محوطه‌های مفرغ در دشت رودبار داشته‌اند و محوطه‌های مفرغ رودبار نیز الگویی خوشه‌ای در اطراف هلیل‌رود و شاخه‌های فرعی آن‌را نشان می‌دهند. این استقرارها را نیز می‌توان به جمعیت‌های یکجانشین و کشاورز نسبت داد. بیش از ۹۷ درصد محوطه‌ها در این گروه قرار می‌گیرند. همانند دوره‌ی مس‌وسنگ در کنار این نوع استقرارها در دوره‌ی مفرغ نیز استقرارهایی با وسعت کمتر و در مناطق کوهپایه‌ای شناسایی گردید که در کنار منابع آب فصلی و در مجاورت چراگاه‌ها و مراتع کوهستانی قرار دارند که می‌توان آن‌ها را به جمعیت‌های کوچ‌رو و استقرارهای فصلی نسبت داد؛ این نوع محوطه‌ها کمتر از سه درصد کل محوطه‌های این دوره را دربر می‌گیرد (تصویر ۴).

در دوران تاریخی نسبت به دوران پیش‌ازتاریخ با افزایش جمعیت در این حوزه روبه‌رو هستیم. در این دوران با دو نوع متفاوت شیوه‌ی زندگی و در نتیجه محوطه‌هایی با خصوصیات متفاوت مواجهیم؛ بیشتر تعداد این محوطه‌ها گورستان‌های تاریخی است که در این بخش و مناطق کوهستانی مجاور و بخش‌های وسیعی از جنوب‌شرق، شناسایی شده‌اند؛ اما از آن‌جاکه تاکنون هیچ‌یک از این گورهای تاریخی در حوزه‌ی رودبار جنوب کاوش نشده است، امکان تاریخ‌گذاری مطلق و دقیق این گورها و نسبت دادن آن‌ها به یکی از دوره‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی به صورت قطعی وجود ندارد؛ با این وجود با توجه به کاوش‌های انجام‌شده توسط استین در گورهای مشابه در فونج، هزارمرد و دم‌بکوه در سیستان و بلوچستان (Stein, 1937: 79-85) و توسط کارلووسکی در یحیی (Karlovsky & Humphries, 1967) می‌توان احتمال هخامنشی یا اشکانی بودن آن‌ها را مطرح کرد. در پژوهش‌های جدیدتری که در مناطق هم‌جوار صورت‌گرفته گورهای سنگ‌چین مشابه در مناطق چابهار و نیک‌شهر به دوره‌ی تاریخی و بازه‌ی زمانی اشکانی نسبت داده شده‌اند (هاشمی‌زرچ‌آباد و همکاران، ۱۳۹۳). این



▲ تصویر ۴. نقشه‌ی پراکنش محوطه‌های مفرغ رودبار جنوب (نگارنده، ۱۳۹۶).



▲ تصویر ۳. نقشه‌ی پراکنش محوطه‌های مس‌وسنگ رودبار جنوب (نگارنده، ۱۳۹۶).

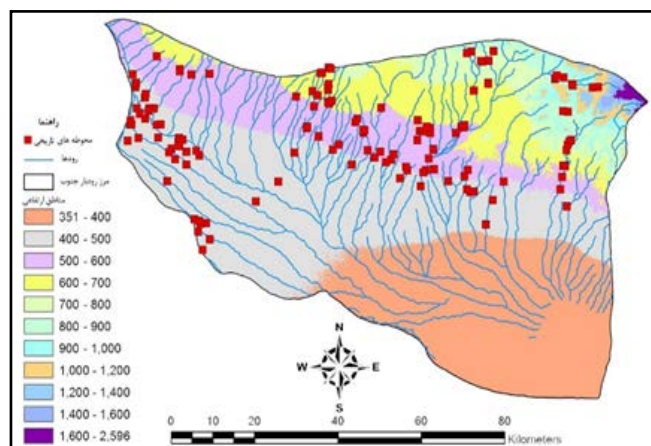
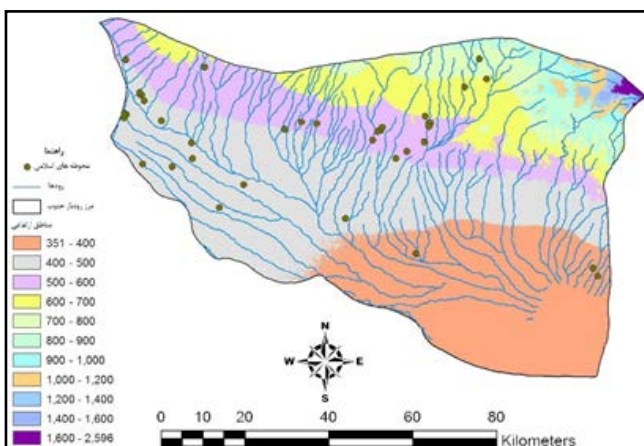
گورستان‌ها از نظر وسعت و تعداد گورها متفاوت هستند؛ به طوری که در برخی موارد شامل یک یا چند گور و در مواردی گورهای یک گورستان از صد گور هم فراتر می‌رود، در بیشتر موارد هیچ محوطه‌ی استقرار ی مرتبط با این گورستان‌ها شناسایی نشده است. از طرفی وجود تپه‌های عظیم مربوط به دوره‌ی تاریخی در دشت رودبار نشان‌دهنده‌ی وجود مراکز شهری مهم در این دوران در دشت رودبار و تنوع در شیوه‌های معیشت و زندگی مردمان ساکن دشت رودبار در دوران تاریخی است؛ ثم خرگ در مجاورت هلیل رود واقع در روستای مختارآباد که بزرگ‌ترین تپه‌ی باستانی واقع در منطقه‌ی رودبار است (Stien, 1937: 144؛ سیدسجادی، ۱۳۷۰: ۴۱). در نگاه نخست، همچون مجموعه‌ای از تپه‌های به هم پیوسته به نظر می‌رسد؛ اما در واقع یک تپه‌ی واحد است که خود بخشی از یک مکان باستانی بسیار بزرگ‌تر است و می‌توان آن را منطقه‌ی باستانی مختارآباد به حساب آورد، این محوطه مساحتی بالغ بر یک صد هکتار دارد (دهقانی، ۱۳۸۲: ۱۵۶-۱۵۴). وجود چنین محوطه‌هایی نشان‌دهنده‌ی اهمیت و مرکزیت دشت رودبار در دوره‌ی تاریخی در کل حوزه‌ی فرهنگی هلیل رود و منطقه‌ی جنوب شرق ایران است.

الگوی پراکنش استقرارهای دوره‌ی تاریخی نسبت به دوران پیش‌ازتاریخ (مس‌وسنگ و مفرغ) تفاوت‌های فراوانی دارد؛ از جمله این که برخلاف دوره‌های پیش‌ازتاریخ که بیشترین درصد محوطه‌ها در دشت شکل گرفته و وابسته به هلیل رود و دشت رودبار بوده و شیوه‌ی غالب معیشت را کشاورزی تشکیل می‌داد. در این دوره، تنها ۳۴ درصد محوطه‌ها در دشت و اطراف هلیل رود شکل گرفته؛ هرچند یکی از دلایل آن را می‌توان به وجود محوطه‌های بزرگ و مراکز شهری همچون محوطه‌ی خرگ و جذب جمعیت‌های پراکنده به این مناطق نسبت داد؛ اما ۶۶ درصد محوطه‌ها در مناطق کوهپایه‌ای و میان‌کوهی شکل گرفته است که شرایط آب‌وهوایی این مناطق، موقعیت کوهستانی و پوشش گیاهی منطقه، احتمال وجود زندگی کوچ‌روی و فصلی را در مورد این‌گونه استقرارها در دوران تاریخی قوت می‌بخشد؛ از طرفی در این دوره استقرارهای دشت و مناطق حاشیه‌ای هلیل رود به طرز محسوسی از نیمه‌ی جنوب شرقی دشت به نیمه‌ی شمال غربی تغییر مکان داده و عمدتاً در این منطقه شکل گرفته است که این امر می‌تواند معلول عوامل مختلفی از جمله شرایط محیطی و وجود محوطه‌های مرکزی همچون ثم خرگ (محوطه‌ی بزرگ مختارآباد) در نیمه‌ی شمال غربی دشت باشد (تصویر ۵).

در دوران اسلامی تعداد محوطه‌های باستانی به نسبت دوره‌ی قبل از آن (دوران تاریخی) روندی به شدت نزولی داشته است، به طوری که از ۱۴۵ محوطه در دوره‌ی تاریخی به ۴۸ محوطه در دوره‌ی اسلامی کاهش پیدا کرده است؛ سده‌های نخستین تا اوایل میانی اسلامی شهر قدیم جیرفت مرکز و تختگاه حوزه‌ی فرهنگی جازموریان بوده است و تا پایان دوره‌ی سلجوقی شهری آباد و پُرجمعیت بوده است (چوبک، ۱۳۹۱: ۸۴). در این زمان استقرارهایی هم‌زمان با شهر قدیم جیرفت در حوزه‌ی رودبار جنوب نیز وجود داشته است و این امر از روی شباهت‌های مواد فرهنگی قابل تشخیص است، پس از یورش غزها در سده‌ی ششم و هفتم هجری و متروک شدن شهر قدیم

جیرفت (همان) به نظر می‌رسد که با از بین رفتن این مرکزیت در سایر مناطق حوزه‌ی هلیل‌رود از جمله رودبار جنوب نیز استقرارها روبه افول گذاشته و یکی از دلایل این امر را می‌توان در ناامنی‌های به وجود آمده در نتیجه‌ی خلأ قدرت و هجوم اقوام مهاجم و راهزنان از جمله نکوداریان به این منطقه ارزیابی کرد (باستانی پاریزی، ۲۵۳۵: ۲۰۵). این عوامل و سایر موارد مشابه در نهایت باعث قطع شدن مسیر کاروان‌ها از هرمز به جیرفت و کرمان شد و به دنبال آن، دوباره قشم، کیش و سیراف اهمیت یافتند و از رونق اقتصادی این منطقه کاسته شد (ابن‌ابراهیم، ۱۳۴۳: ۱۴-۱۳)؛ هم‌چنین هجوم مغول و امیر تیمور در سده‌های هفتم و هشتم هجری به جنوب کرمان موجب ناامنی بیشتر و افزایش غارتگری و هجوم اقوام مهاجم منجر شد و در نتیجه شیوه‌ی معیشت و نحوه‌ی زندگی مردم در این منطقه دچار دگرگونی شده و مرکزیت و شهرهای مهم از بین رفت و تا دوره‌های جدید و معاصر شاهد وجود محوطه‌های بزرگ و مهمی همچون شهر قدیم جیرفت در کل حوزه‌ی فرهنگی هلیل‌رود و به ویژه رودبار جنوب نیستیم و بیشتر محوطه‌های شناسایی شده شامل گورستان‌ها و یا در مواردی قلعه‌ها است.

الگوی پراکنش استقرارهای دوره‌ی اسلامی صرف نظر از کاهش تعداد، به لحاظ موقعیت مکانی محوطه‌ها شبیه دوره‌ی تاریخی است؛ حدود ۴۰ درصد محوطه‌ها در دشت و اطراف هلیل‌رود شکل گرفته و حدود ۶۰ درصد دیگر در مناطق کوهپایه‌ای و میان‌کوهی و اطراف رودهای فصلی شکل گرفته است و به همین نسبت نیز شیوه‌ی غالب معیشت در مناطق دشت کشاورزی و در مناطق کوهستانی را کوچ‌روی تشکیل داده است. در مورد استقرارهای موجود در دشت نیز نسبت به دوره‌ی قبل جابه‌جایی زیادی صورت نگرفته و در بیشتر موارد تداوم همان استقرارهای دوره‌ی تاریخی بوده است (تصویر ۶). براساس بررسی‌ها و پژوهش‌های صورت گرفته، تاکنون شواهدی که وضعیت فرهنگی و جمعیتی رودبار جنوب را در دوران پارینه‌سنگی، نوسنگی و هزاره‌ی دوم قبل از میلاد نشان دهد به دست نیامده است و بر این اساس باید این منطقه را در دوره‌های یادشده خالی از جمعیت قابل توجه فرض کرد؛ هرچند اثبات این فرضیه پژوهش‌ها و مطالعات جامع‌تری را می‌طلبد که تاکنون به انجام نرسیده است.



▲ تصویر ۵. نقشه‌ی پراکنش محوطه‌های تاریخی رودبار جنوب (نگارنده، ۱۳۹۶).
▲ تصویر ۶. نقشه‌ی پراکنش محوطه‌های اسلامی رودبار جنوب (نگارنده، ۱۳۹۶).

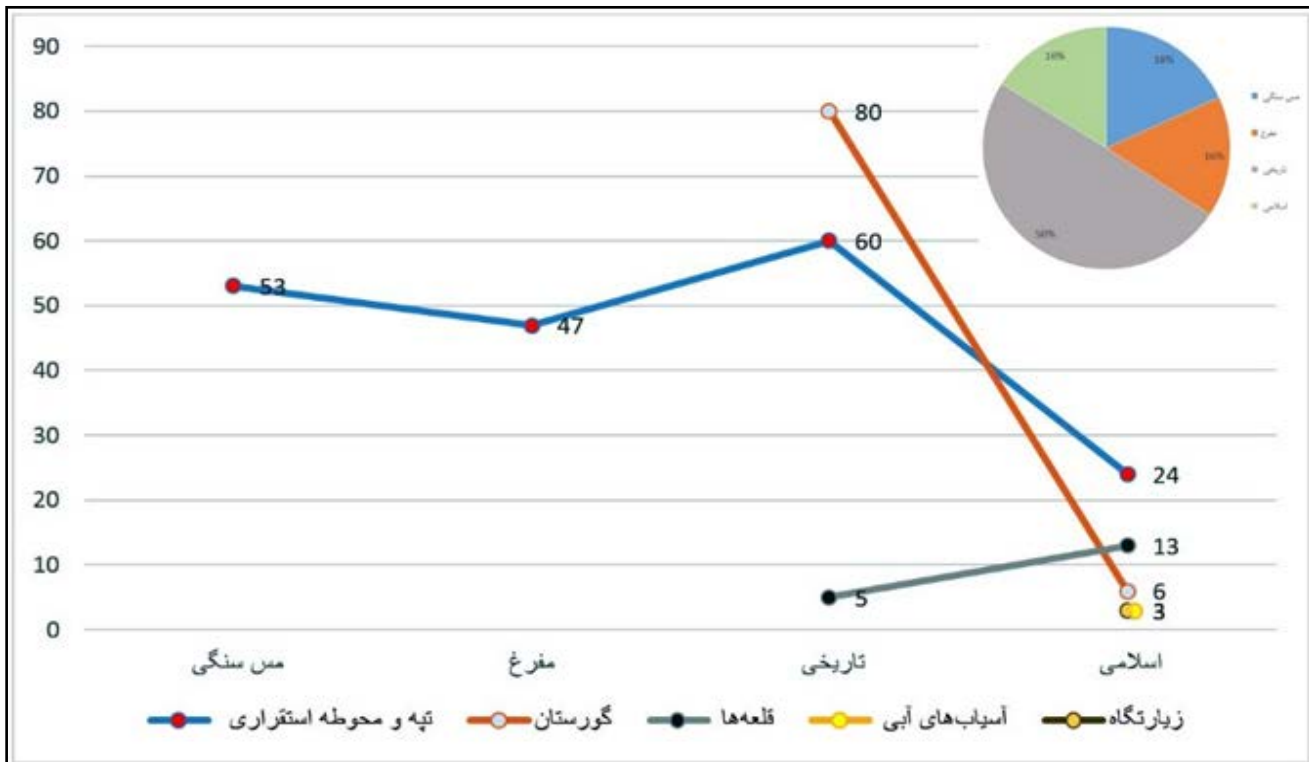
نتیجه‌گیری

مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که این منطقه به لحاظ اجتماعات انسانی و میزان جمعیت در طول دوره‌های مختلف از پیش از تاریخ تا کنون با توجه به شرایط مختلف طبیعی و انسانی دارای نوسان بوده و در دوره‌هایی با افزایش و زمان‌های دیگری با کاهش جمعیت و تعداد استقرارها روبه‌رو بوده است؛ بررسی‌های انجام‌شده تفاوت‌های کمی و کیفی آثار در دو بخش کوهستانی و دشت را در منطقه - که دلیل آن تفاوت شرایط اقلیمی و شیوه‌های معیشت ساکنان این مناطق است - به خوبی نشان می‌دهد؛ به دلیل آب‌وهوای نسبتاً سرد در زمستان و نبود زمین‌های پهناور و حاصلخیز جهت کشاورزی، امکان شکل‌گیری استقرارهای دائم و یکجانشین مانند تپه‌های پیش از تاریخ و تاریخی واقع در دشت در آن وجود ندارد؛ اما به سبب شرایط ویژه‌ی کوهستان و وجود مراتع و آب‌وهوای خنک‌تر نسبت به دشت در تابستان‌ها محل مناسبی جهت بیلاق‌عشایر به حساب می‌آمده و از طرف دیگر، با وجود مناطق صعب‌العبور و ارتفاعات بلند محل مناسبی جهت ساخت قلعه‌ها و پناهگاه‌ها بوده است؛ از طرفی به نظر می‌رسد شیوه‌ی غالب معیشت در هر دوره تأثیر مستقیم بر الگوی پراکنش و نوع محوطه‌ها داشته است؛ در حالی که دشت به دلیل وجود شرایط مناسب محل استقرار جمعیت‌های متمرکز و یکجانشین در دوره‌های مختلف از پیش از تاریخ بوده و تپه‌ها و محوطه‌های استقرار را شکل داده است. شیوه‌ی زندگی مبتنی بر کوچ‌روی در دوره‌های تاریخی و اسلامی باعث شکل‌گیری الگو و گونه‌های متفاوتی از محوطه‌ها در مناطق کوهستانی و کوهپایه‌ای شده است و محوطه‌هایی از جمله گورستان‌های بدون ارتباط با محوطه‌های استقراری و محوطه‌هایی با نوعی معماری سنگ‌چین که مشابه آن در مناطق کوچ‌نشینی امروزی جیرفت و رودبار جنوب نیز وجود دارد (انجم‌روز و دانشی، ۱۳۹۴: ۴۰-۴۱) را پدید آورده است؛ مطالعه‌ی عوامل تأثیرگذار بر نوع الگوی پراکنش محوطه‌های رودبار جنوب در دوره‌های تاریخی و اسلامی نشان می‌دهد که تنها عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری نوع این الگوها و نحوه‌ی پراکنش فرهنگ‌ها را نباید در متغیرهای زیست‌محیطی جستجو کرد، بلکه عوامل انسانی نیز به همان میزان باید مورد توجه قرار گیرد.

مطالعه‌ی نمودار خطی محوطه‌های رودبار جنوب، نوسانات و تغییرات جمعیتی منطقه در طول دوره‌های فرهنگی شناسایی‌شده را به خوبی نشان می‌دهد (تصویر ۷)؛ در دوره‌ی مس‌وسنگ این منطقه با افزایش و رشد محوطه‌ها در نتیجه‌ی وارد شدن جمعیت‌های مختلف به این منطقه مواجه است؛ شمار استقرارها در این دوره ۵۳ محوطه است که ۱۸ درصد کل محوطه‌های شناسایی‌شده را دربر می‌گیرد، این محوطه‌ها همگی در گونه‌های تپه و محوطه‌ی استقراری جای می‌گیرند. در دوره‌ی مفرغ با کاهش اندکی در تعداد محوطه‌ها روبه‌رو هستیم، به طوری که تعداد آن‌ها به ۴۷ محوطه می‌رسد که ۱۶ درصد کل محوطه‌ها را در برمی‌گیرد؛ این کاهش با توجه به ظهور پدیده‌ی شهرنشینی در این دوره در دشت رودبار و مناطق مجاور از جمله دشت جیرفت و به وجود آمدن نوعی تمرکزگرایی و جذب جمعیت‌های پراکنده به شهرها طبیعی به نظر می‌رسد. محوطه‌های این دوره نیز همگی در گونه‌های تپه و محوطه‌ی استقراری جای می‌گیرند. بعد از یک وقفه‌ی نسبتاً طولانی در هزاره‌ی دوم قبل از میلاد

به یک باره در دوره‌ی تاریخی با افزایش شدید جمعیت در این حوزه و در نتیجه‌ی آن بالا رفتن شمار استقرارها روبه‌رو می‌شویم؛ دلایل این افزایش جمعیت را باید در زمینه‌های گوناگون از جمله شرایط اقلیمی منطقه و مهاجرت و ورود اقوام جدید در این دوره و دیگر عوامل مرتبط دانست؛ در این دوره (تاریخی) شمار محوطه‌ها به ۱۴۵ عدد می‌رسد که در مجموع ۵۰ درصد کل محوطه‌های رودبار جنوب را شامل می‌شود. در این دوره با تنوع گونه‌های محوطه‌ها مواجه هستیم که ناشی از تغییر شیوه‌های زندگی مردمان دوره است؛ در این دوره سه گونه‌ی اصلی محوطه‌ها شامل تپه و محوطه‌ی استقرار، گورستان (سنگ‌چین) و قلعه است که از بین این گونه‌ها بیشترین تعداد متعلق به گورستان‌های سنگ‌چین است که بیشتر آن‌ها بدون ارتباط با محوطه‌های استقراری شناسایی شده‌اند و غالباً نمایانگر نوعی زندگی مبتنی بر کوچ‌روی و استقرارهای فصلی است. نمودار خطی محوطه‌های حوزه‌ی رودبار کاهش معنی‌دار محوطه‌ها در دوره‌ی اسلامی را به خوبی نشان می‌دهد که در بخش‌های پیشین مقاله به دلایل آن پرداخته شده است، در این دوره تعداد محوطه‌ها به ۴۸ اثر کاهش یافته که در مجموع شامل ۱۶ درصد کل محوطه‌های این حوزه می‌شود. در این دوره به دلیل شرایط متفاوت گونه‌های متنوع محوطه‌ها به وجود آمده است که شامل گونه‌های تپه و محوطه‌ی استقرار، گورستان، قلعه، آسیاب آبی و زیارتگاه است. افزایش شمار قلعه‌ها در این دوره ناشی از ناامنی‌ها و مسائل امنیتی این دوران است، از طرفی در این دوره به دلیل وجود اعتقادات مذهبی گونه‌ی جدیدی از محوطه‌ها تحت عنوان زیارتگاه به وجود آمده است؛ هم‌چنین آسیاب‌های آبی نیز در نوع معیشت و زندگی مردم نقش داشته است. مطالعه‌ی جنبه‌های مختلف استقرارهای حوزه‌ی رودبار جنوب در طول دوره‌های

تصویر ۷. نمودار خطی محوطه‌های رودبار جنوب براساس نوع محوطه‌ها و دوره‌های شناسایی‌شده (نگارنده، ۱۳۹۶). ▼



مختلف نشان می‌دهد که این منطقه با وجود فراز و فرودها و نوسانات جمعیتی از دوران پیش از تاریخ تا به حال به دلیل موقعیت ممتاز طبیعی و انسانی خود همواره با مناطق مجاور خود از جمله مناطق شمالی حوزه‌ی فرهنگی هلیل رود همچون: یحیی، محطوط‌آباد، کنارصندل، گورستان‌های تاریخی جیرفت، شهرقدیم جیرفت (دقیانوس) و مناطق جنوبی این حوزه همچون بمپور و یا مناطق خارج از حوزه‌ی فرهنگی هلیل رود همچون بلوچستان در شرق، بم در شمال و شمال شرق، بردسیر (ابلیس) در شمال غرب جیرفت و سایر مناطق مجاور در تعامل بوده و نقش قابل توجهی در تحولات فرهنگی و انسانی حوزه‌ی فرهنگی هلیل رود و منطقه‌ی جنوب شرق ایران داشته است.

پی‌نوشت

۱. با توجه به تعداد قابل توجه محوطه‌های شناسایی شده از منطقه‌ی رودبار جنوب از یک طرف، و از طرفی به دلیل محدودیت چهارچوب این نوشتار (مقاله) برای پرداختن به تمامی جزئیات و جنبه‌های گوناگون استقرارهای شناسایی شده در این منطقه تا حد امکان سعی بر آن شده است که به ارائه‌ی کلیات لازم بسنده شود تا همان‌گونه که از عنوان مقاله پیداست خواننده بتواند چشم‌اندازی کلی از گذشته‌ی منطقه را درک کند؛ بنابراین دوره‌بندی‌ها به صورت کلی ارائه شده و از پرداختن به جزئیات هر دوره و تقسیم‌بندی‌های فرعی و شرح و توضیح تمامی گونه‌های سفالی و مواد فرهنگی و... صرف نظر شده است؛ ضمن این‌که در برخی موارد به دلیل کمبود پژوهش‌ها و عدم شناخت کافی از منطقه تفکیک دوره‌ها اگر نگوئیم غیرممکن، بسیار مشکل به نظر می‌رسد؛ به عنوان مثال، تفکیک مواد فرهنگی دوره‌هایی همچون هخامنشی، اشکانی و ساسانی به دلیل عدم کاوش در این دوره‌ها و نبود منابع قابل استناد برای مقایسه‌های گونه شناختی در این منطقه به راحتی امکان پذیر نبوده و از سه دوره‌ی یادشده تحت عنوان کلی دوره‌ی تاریخی نام برده شده است. در مجموع هدف از این نوشتار معرفی منطقه‌ی رودبار جنوب و فراهم آوردن زمینه‌ای کلی برای پژوهش‌های تخصصی‌تری در این منطقه‌ی کمتر شناخته شده از حوزه‌ی فرهنگی هلیل رود و جنوب شرق ایران بوده است.

کتابنامه

- انجم‌روز، سلمان، و دانشی، علی، ۱۳۹۵، «معرفی و تبیین ماهیت نویافته‌های معماری سنگ چین در جنوب شرقی ایران؛ بررسی شواهدی از مناطق کوهپایه‌ای جیرفت و حوزه‌ی هلیل رود»، *پیام باستان‌شناسی*، سال دوازدهم، شماره‌ی بیست و چهارم، صص: ۳۷-۴۸.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (به: کوشش)، ۲۵۳۵، *تاریخ شاهی قراختاییان*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- محمد ابن ابراهیم، ۱۳۴۳، *سلجوقیان و غزدر کرمان*، تصحیح: باستانی پاریزی، تهران: انتشارات طهوری.
- *جغرافیای استان کرمان*، ۱۳۸۷، وزارت آموزش و پرورش، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، تهران، چاپ نهم.
- چوبک، حمیده، ۱۳۸۳، «تسلسل فرهنگی جازموریان- شهر قدیم جیرفت»، رساله‌ی دکترای رشته‌ی باستان‌شناسی، به‌راهنمایی: محمدیوسف کیانی، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).
- چوبک، حمیده، ۱۳۸۴، «گزارش سومین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی شهر دقیانوس- شهر کهن جیرفت»، جلد دوم، بایگانی سازمان میراث فرهنگی کرمان و پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی کشور (منتشر نشده).
- چوبک، حمیده، ۱۳۹۱. «سفالینه‌های دوران اسلامی - شهر کهن جیرفت»،

مجله‌ی مطالعات باستان‌شناسی، دوره‌ی ۴، شماره‌ی ۱، بهار و تابستان، صص: ۱۱۲-۸۳.

- دانشی، علی، ۱۳۸۸، «بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان جیرفت، حوزه‌ی ساردوئیه و دلفارد (فصل دوم)»، بایگانی سازمان میراث فرهنگی کرمان و پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی کشور (منتشر نشده).

- دانشی، علی، ۱۳۹۱، «بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان رودبار جنوب (فصل دوم)»، بایگانی سازمان میراث فرهنگی کرمان و پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی کشور (منتشر نشده).

- دانشی، علی، ۱۳۹۵، «تحلیل الگوی استقراری محوطه‌های مس‌وسنگ دشت رودبار جنوب، حوزه‌ی فرهنگی هلیل‌رود»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی باستان‌شناسی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه جیرفت (منتشر نشده).
- دهقانی، ولی‌الله، ۱۳۸۲، «گزارش بررسی شهرستان کهنوج، بخش رودبار جنوب»، بایگانی سازمان میراث فرهنگی کرمان و پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی کشور (منتشر نشده).

- سازمان جغرافیائی نیروهای مسلح، ۱۳۸۴، فرهنگ جغرافیائی آبادی‌های استان کرمان- شهرستان کهنوج، جلد یازدهم، انتشارات سازمان جغرافیائی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.

- سیدسجادی، سید منصور، ۱۳۷۰، «معرفی دو گونه‌ی سفال جدید از منطقه‌ی کرمان»، مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ، سال پنجم، شماره‌ی دوم، صص: ۵۱-۳۸.
- سیدسجادی، سید منصور، ۱۳۷۴، هشت گفتار باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، چاپ اول.

- شهسوراری، میثم، ۱۳۸۸، «بررسی روشمند باستان‌شناختی تپه‌ی باستانی تمب‌خرگ واقع در شهرستان رودبار جنوب، استان کرمان»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی باستان‌شناسی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان (منتشر نشده).

- صفا، عزیزالله، ۱۳۷۳، تاریخ جیرفت و کهنوج، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- علیدادی سلیمانی، نادر، ۱۳۸۳، «گزارش بررسی و شناسایی شهرستان جیرفت (حوزه ساردوئیه)»، فصل اول، بایگانی سازمان میراث فرهنگی کرمان و پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی کشور (منتشر نشده).

- علیدادی سلیمانی، نادر، ۱۳۸۸، «شناسایی و تحلیل الگوهای استقراری پیش از تاریخ دشت اسفندقه جیرفت، دوره‌ی نوسنگی تا پایان عصر مفرغ»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (منتشر نشده).

- علیزاده، عباس، ۱۳۷۳، «اهمیت شناخت روش‌های بررسی در باستان‌شناسی»، مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ، سال نهم، شماره‌ی یکم، صص: ۸-۲.

- علیزاده، عباس، ۱۳۸۶، تئوری و عمل در باستان‌شناسی، چاپ سوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی-سازمان میراث فرهنگی (پژوهشگاه).

- لمبرگ کارلووسکی، سی. سی، و وایت، توماس بیل، ۱۳۸۸، آغاز و شکوفایی

- فرهنگ و تمدن در جنوب شرق ایران، جلد اول، غلامعلی شاملو، به کوشش: محمدرضا میری، تهران: اداره کل روابط عمومی، امور فرهنگی و اجتماعی اداره برنامه ریزی نشر.
- مجیدزاده، یوسف، ۱۳۶۸، آغاز شهرنشینی در ایران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مجیدزاده، یوسف، و سرلک، سیامک، ۱۳۸۱. حفريات باستان شناسی فراگیر در کناره‌ی هلیل رود، کرمان: اداره کل میراث فرهنگی استان کرمان.
- ملاصالحی، حکمت الله، شفیعی، مزگان، فیروزمندی شیره جینی، بهمن، علیدادی سلیمانی، نادر، و اسکندری، نصیر، ۱۳۹۳، «خواجه عسکر: گورستانی از هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد در جنوب شرق ایران از داده‌های مشهود تا بوده‌های مفقود»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۶، بهار و تابستان، صص: ۶۴-۴۷.
- ملک شه‌میرزادی، صادق، ۱۳۸۲، ایران در پیش‌اتاریخ، باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده‌دم شهرنشینی، چاپ دوم، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- معصومی، غلامرضا، ۱۳۸۳، تاریخچه‌ی علم باستان‌شناسی، تهران: انتشارات سمت.
- هاشمی زرج‌آباد، حسن، شیرازی، روح‌الله، فرزین، سامان، ظهوریان، مریم، ۱۳۹۳، «نویافته‌هایی از تدفین‌های سنگی در مکران ایران (شهرستان‌های نیک شهر و چابهار)»، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره‌ی هفتم، دوره‌ی چهارم، پاییز و زمستان، صص: ۹۵-۱۱۲.

- Alidadi Soleimani, N., Shafiee, M., Eskandari, N. & Mola Salehi, H., 2016, "Khaje Askar: A4th Milenium B.C. Cemetry in Bam, southeastern Iran", *Iranica Antiqua*, Vol. LI.

- Caldwell, J. R., 1967, "Excavations at Tal-i Iblis, Illinois State Museum", *Preliminary Reports*, No.9.

- De Cardi, B., 1970. "Excavations at Bampur, a Third Millenium Settlement in Persian Baluchistan, 1966". *Anthropological papers of the American Museum of Natural History*, Vol. 51: PART 3.

- Feinman, G. M., 2015, "Settlement and Landscape Archaeology", *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*, Second Edition, Editor-in-Chief: James D. Wright, 654-658.

- Joseph. R. C., 1967. "Investigations at Tal-i- Iblis", *Illinois State Museum Preliminary Reports*, No.9

- Lamberg-Karlovsky, C. C. & Humphries, J., 1967, "The Cairn Burial in Southeastern Iran", *East and West* 18: 257-269.

- Stein, A., 1937, *Archaeological Reconnaissance in North Western India and South Eastern Iran*, London.

- Vidale, M. & Desset, F., 2013, Mahtoutabad (KSS, Jiroft). "Preliminary Evidence of Occupation of a Halil Rud Site in the early 4th Millennium BC", In C. Petrie (ed.) *Ancient Iran and Its Neighbours: Local Developments and Long-range Interactions in the 4th Millennium B.C.* The British Institute of Persian Studies, *Archaeological Monographs Series III*, Pp 233-252.